

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۰۲ می ۲۰۱۶

نکاتی چند پیرامون رویدادهای هفت و هشت ثور

نکته اول:

دفاع از روز سیاه هشت ثور از نظر اخلاقی، سیاسی و ملی به همان اندازه شرم آور است که دفاع از روز نفرت انگیز هفت ثور.

ابعاد جنایاتی که به وجود آوردگان روز هفت ثور بر کشور روا داشتند، به هیچ وجه از ابعاد جنایاتی که به هستی آوردگان روز هشت ثور بر مردم تحمیل کردند، کمتر نیست.

هر دو روز، روز ها و ماه و سال هائی را به دنبال داشتند که هم از نظر سیاست، هم از نظر بر خورد های غیر اخلاقی، هم از نظر جنگ و کشت و کشتار و تباهی و ویرانی، و هم از نظر خیانت به ملک و ملت هیچ گونه تفاوتی از هم نداشته اند.

میلیون ها هموطنی که هنوز جامه حیات به تن دارند و شاهد استبداد و شرارت های عربان و زد و بند های ضد ملی گروه های خلق - پرچم و گروهک های مسلمان نمای به اصطلاح مجاهد با بیگانگان بودند، همه آنچه را که بر این کشور و بر مرمان آن طی سی و هشت سال گذشته رفته است، هنوز هم به یاد دارند. جانین سرخ و سبز شاید گذشته های چرکین و خیانتبار خویش را فراموش کنند، اما مردم به هیچ وجه نمی توانند آن روزهای خونین، نفرت انگیز، ناگوار و مملو از جنایات را از یاد ببرند.

در زمان خلق - پرچم، گذشته از این که هزاران انسان طوری ناپدید شدند که نه مرده آن ها پیدا شد و نه زنده شان، صدها هزار انسان بی گناه در سراسر کشور با توطئه و دسیسه، آشکار و پنهان، غالباً تنها به جرم این که مسلمان بودند و نماز می خواندند و به مسجد می رفتند یا ریش داشتند یا چون به سیاست علاقه نداشتند نمی خواستند به حزب خلق - پرچم بپیوندند و یا نمی خواستند به میتینگ ها، جشن ها و راه پیمائی های حزبی اشتراک کنند، روانه زندان ها شدند و سال ها را، اگر شانس می آوردند و زنده می ماندند، با شرایط بسیار دشوار و بعد از تحمل شکنجه ها و آزارهای سخت و دشوار در زندان ها می ماندند.

مجموع کشته شدگان تقریباً سیزده سال حاکمیت خلق - پرچم و حامیان خارجی شان را نمی توان به درستی تخمین زد، ولی بی گمان به یک و نیم میلیون نفر خواهد رسید.

میلیون ها کودکی که پدران شان در دوران خلق - پرچم کشته شدند، یا سال های متمادی را در زندان ها به سر بردند، چون متکفلی نداشتند، از رفتن به مکتب بازماندند و در سنین کودکی و نوجوانی مجبور بدان شدند تا برای اعاشه فامیل تن به کارهای شاقه بدهند؛ یا زنانی که نان آوری نداشتند برای سیر کردن شکم خود و اطفال شان به کار های دیگری مجبور شدند.

ده ها هزار کودک و نوجوانی را که دارای هیکل بزرگتر و قوی تر بودند، دستگیر نموده به میدان های جنگ روان می کردند؛ همان کاری را که مجاهدین در زمان به اصطلاح جهاد در محلات تحت تصرف شان در داخل کشور، یا در شهر های پشاور و کوئته و... با نوجوانان و جوانان، حتی با مردان فامیل دار با تهدید و کاربرد انواع شکنجه ها - بعضاً غیر اخلاقی - می نمودند.

در زمان خلق - پرچم جوانان از صنوف هشت و نه و ده به جبهات جنگ فرستاده می شدند. پاداش شان، اگر زنده برمی گشتند، این بود که سند فراغت دوره بکلوریا برای شان داده می شد؛ اگر محصل می بودند سند دوره تحصیلی شان، بدون این که دوران تحصیل را به سر رسانیده باشند، برای شان تفویض می گردید و به این ترتیب جوانان کشور را عمداً از سواد لازم بی بهره می ساختند.

حکومت نام نهاد مجاهدین از این ها هم یک قدم پیشتر گذاشته دروازه های مکاتب را برای خیلی از نو باوه گان کشور، به خصوص بر روی دختران به کلی مسدود کردند.

اگر در زمان خلق - پرچم روستا ها با خاک یک سان شدند، چون شهرها، مانند ارگ کابل، به وسیله نیروهای نظامی شوروی حفاظت می شد، در زمان حاکمیت مسلمان نمایانی که خود را مجاهد می نامیدند و می نامند شهر زیبای کابل طوری در اثر جنگ های میان تنظیمی برای دست یافتن به قدرت سیاسی تخریب شد که به احتمال زیاد از تمام تخریبات زمان خلق - پرچم در روستا های کشور کمتر نبود.

از آن طرف اگر خلق - پرچم روابط چاکر منشانه با شوروی بر قرار کرد و برای حمایت خویش نیروهای این کشور و همپیمانان آن را به افغانستان دعوت نمود، در این طرف گروه هائی به اصطلاح مجاهدین مشاوران و عساکر و افسران نظامی و استخباراتی پاکستانی و عرب را به کشور دعوت نموده تا در امر حمایت از آن ها چه در امور سیاسی و چه در مسائل نظامی و استخباراتی کمک کنند.

در وابستگی به بیگانه، هیچ کدام از دیگری عقب نماند. اگر یکی شوروی را در امر حکومت و سیاست خارجی و جنگ و کشتار مردم و ویرانی کشور اختیار مطلق داد، دیگری همین اختیار را به پاکستان و عربستان، و به گونه غیرمستقیم، به امریکا و گذار شد.

هیچ کدام در بیگانه پرستی و چاکری بی قید و شرط و کامل به اجانب، یکی به شمال و دیگری به جنوب، کوتاهی نکرد. هر دو با بی شرمی و سرسپردگی بی مانندی استقلال کشور را در طبق اخلاص، یکی به شوروی و دیگری به پاکستان، عرضه کردند و با این کار شان ننگی برای ابد برای خود و احزاب شان کمائی کردند.

بنابراین نه "قانونی" و "ارغندیوال"، و نه کسان دیگری از این دسته یا آن دسته، هیچ کدام، حق ندارند به روزهای هفت یا هشت ثور بر روی ستیز برآمده به دفاع از این دو روز شرم آور و ننگین که زمینه ساز تمام بدبختی های بعدی تا امروز برای ما شده اند، بپردازند.

بدبختی های امروز ما، اگر مقداری در فرهنگ و بی تفاوتی ها نسبت به سرنوشت مردم و آینده کشور در گذشته های دورتر بستگی دارد، یا در رقابت های مستمر و مداوم خانوادگی برای رسیدن به پادشاهی بعد از مرگ تیمورشاه درانی، به اندازه بسیار زیادی به پندار و رفتار خلاف ارزش های انسانی و منافع ملی خلق - پرچم و گروه های به اصطلاح

مجاهد، مانند حزب اسلامی "حکمتیار"، "جمعیت اسلامی"، "شورای نظار"، اتحاد اسلامی "سیاف"، وحدت اسلامی "مزاری" و "خلیلی" و دسته های مربوط به "مجددی" و "گیلانی" و "دوستم" و "محسنی" و سایر دستیاران گونه گون شان تعلق می گیرد.

شرایط خونبار موجود کشور خود به مصداق "آفتاب آمد دلیل آفتاب"، دلیل روشنی است برای دست داشتن گروهک های به اصطلاح اسلامی - جهادی در آن؛ که "کرزی و قانونی و عبدالله و فهیم و اسماعیل و ارغندیوال و قدیر و مجید و نور و دوستم و وردک و مجددی و حکمتیار و ربانی و محقق و خلیلی و محسنی و گیلانی و انوری و چکری" و امثالهم از آن ها نمایندگی می کنند؛ و گروه های خلق - پرچم از "تره کی" گرفته تا "کارمل و امین و زبیری و رفیع و قادر و گلاب زوی و غوربندی و وطنجار و مزدوریار و علومی و مؤمن و بابہ جان و نجیب و وکیل و سروری و لایق" و نالایق و صد ها تای دیگر.

خلاصه کلام این که، هر دو روز در تاریخ معاصر کشور از سیاه ترین روز ها به شمار می روند که هر چند گروه های خلق - پرچم و مجاهدین دروغین هر آن به دفاع از آن ها می پردازند، نباید از خاطره ها محو گردند، و نباید از نوشتن پیرامون جنایات و وقایعی که در این دو روز به وقوع پیوسته است، یا جنایات و مصیبت هایی که به دنبال این دو روز در کشور ما رخ داده است، دست برداشت -

به عنوان نکته دوم:

من هیچگاه مخالف یادآوری گذشته های تلخ و شیرین تاریخ کشور ما، ولو اندک، نیستم. زیرا یادآوری از ایام نکبتبار، به خصوص، خاطره های آن روز های اندوهبار را در اذهان مردم کشور، در اذهان نسل هایی که شاهد چنین ایام دردآور و خونین و نفرتباری نبودند، برای همیشه زنده نگه می دارد و این، بدون شک و تردید به نفع مردم و کشور است!

این امر می تواند علاوه بر تداوم نفرت مردم از عاملان ظهور پی آمد های دردآور این دو روز، درس عبرتی باشد هم برای عامه مردم و هم برای هر انسان و هر گروهی که در آینده به فکر تحمیل خویش بر دیگران از راه زور و تشدد می افتند.

پیشنهاد من این است که مقامات مسؤل، آنانی که واقعاً در فکر مردم و در فکر خاک هستند، و می خواهند تاریخ را به عنوان مشعل فروزان برای روشن ساختن راه بهتر به سوی آینده تابناک و آموزنده زنده و روشن نگه دارند، هر زمانی که سررشته امور را به دست گرفتند، اقدام به احداث موزیمی به نام "موزیم هفت و هشت ثور" کنند.

در این موزیم باید حداقل یک کتاب خانه، یک گالری برای تصاویر و یک تالار که در آن شهرت تمام قربانیان دوران حاکمیت خلق - پرچم و دوران مجاهد (قبل و بعد از رژیم طالبی) قید شده باشد و یک تالار برای معرفی سردمداران و معاونان و فعالان جنایت پیشه این دو حرکت منفور و ضد ملی و حامیان خارجی شان موجود باشد.

نگهداری کتاب های لازم در خصوص این دو روز و پی آمد های آن، در کتاب خانه این موزیم، تصاویر و شهرت همه کسانی که در به وجود آوردن این دو روز و استمرار جنایات و ویرانگری های آن ها دست داشته اند، همراه با تصاویری از ویرانی های شهر ها و روستا ها و راه های مواصلاتی و... و لستی از قربانیان، همان گونه که در شهر ها و کشور های مختلف اروپا مراکز جنایات نازی ها را برای زنده نگه داشتن خاطره های تلخ و جان گداز وقایع دوران جنگ عمومی دوم نگه داری می کنند، یکی از کار های ضروری و لازمی است که به هیچ وجه نباید از آن چشم پوشی کرد.

و سوم این که تاریخ نویسی تنها شرح واقعیات و رویدادها یا معرفی اشخاص خوب و بد و خادم و خائن یک کشور نیست. ولتر می گفت: "تاریخ با سرگذشت نوع انسان سرو کار دارد. هدف از تاریخ نویسی عبرت آموزی و بیدار ساختن [انسان] است." بناءً به نظر من بهتر خواهد بود که علاوه بر یادآوری از تأثیرات منفی و غمین روزهای هفت و هشت ثور و صدور حکم دادخواهانه علیه تمام عاملان خرد و بزرگ آن، اگر کمی هم به عوامل و مفکوره های دیگری که سبب بروز این دو روز منحوس و نکبتبار شده اند پرداخته شود، بد نخواهد بود.

تا جایی که دیده می شود، هیچ یک از مقاله نویسان یا نویسندگان ما، خواه مؤرخ و خواه سیاستمدار، به عامل فرهنگی - اقتصادی - روانی توده ها (مردم عوام) حین پرداختن به این دو روز، نپرداخته اند؛ درحالی که این مسائل لوازمی هستند بسیار ضروری و غیر قابل اغماض برای ارزیابی هر دگرگونی، چه مثبت و چه منفی، در یک کشور!

01.05.2016